



اعترافات بزرگان غربی نسبت به قرآن
نفی صفات
واکاوی ردیله حسد و آثار آن در صحیفه سجادیه
از دواج
عقل و احساس
آفت ها و آسیب های موجود در دین از جمله دین داری ظاهری
شماره اول، سال اول، زمستان ۱۳۹۹
شماره مجوز: ۹۹۲۴۱۰



فهرست

سخن دبیر دانشکده

پیشگفتار

سرمقاله

اعترافات بزرگان غربی نسبت به قرآن

صفحه یک

نهج البلاغه

نفی صفات

صفحه دو

صحیفه سجادیه

واکوی رذیله حسد و آثار آن در صحیفه سجادیه

صفحه سه

موضوع آزاد

ازدواج

صفحه ده

عقل و احساس

صفحه دوازده

آفت ها و آسیب های موجود در دین از جمله دین داری ظاهری

صفحه دوازده

شناسنامه

صفحه دوازده

سخن دبیر دانشکده

به منظور حمایت و ترویج فرهنگ و اخلاق علمی در دانشگاه های کشور، تقویت روحیه و بنیه علمی دانشجویان مستعد، همچنین بهره گیری از توانمندی و خلاقیت دانشجویان در تحقق توسعه علمی و نهضت تولید علم و از همه مه متر توانمندسازی از طریق فراهم آوردن زمینه های مناسب برای فعالیت های جمعی علمی و در نتیجه آن پرورش توانایی های اجتماعی، علمی و تخصصی در دانشجویان توانمند هر رشته تحصیلی، انجمن های علمی دانشجویی حوزه های مختلف دانش با حمایت دانشگاه تشکیل شده و به فعالیت می پردازند. از زمان تشکیل نخستین انجمن علمی دانشجویی در دانشگاه فردوسی مشهد بیش از دو دهه می گذرد، حرکتی خلاقانه توسط جمعی از دانشجویان مستعد و نخبه که خیلی زود الگوی سایر دانشجویان در دانشگاه های دیگر کشور و عامل شکل گیری تحولی اساسی در فعالیت های داوطلبانه دانشجویی شد. این شکل دانشجویی در طول سال ها فعالیت خود همواره به عنوان یکی از مجموعه های علمی دانشجویی ممتاز و پیشرو در کشور مطرح بوده که نتیجه آن تربیت هزاران عضو نخبه و توانمند و کسب صدها عنوان و رتبه ملی و بین المللی در بخش های مختلف بوده است. فعالیت در انجمن های علمی به علت مزایای کم نظیر مانند دور بودن از حاشیه های سیاسی رایج در کشور و رویکرد تخصصی و علمی و نوع ماموریت های آن همواره با بیشترین اقبال از سوی دانشجویان مواجه بوده است. این امر سبب شده این شکل به عنوان بزرگ ترین شکل دانشجویی در دانشگاه و کشور، سهم به سزایی در فعالیت های فرهنگی، اجتماعی و علمی دانشگاه داشته باشد به طوری که بیشترین تعداد مجوز صادر شده در دانشگاه برای فعالیت های دانشجویی به انجمن های علمی اختصاص دارد و حدود ۳۰ درصد از کل فعالیتهای علمی و فرهنگی دانشگاه توسط انجمن های علمی برنامه ریزی و اجرا می شود. خوش بختانه با حضور چشم گیر و بی سابقه دانشجویان دانشکده الهیات در انتخابات مرداد ماه و سپس با اجرای سیاست های راهبردی و دقیق از سوی دبیران انجمن ها اینک شاهد پیشرفت و جهش های بی سابقه هستیم و دوران انحطاط و رکود انجمن های علمی دانشکده الهیات برای همیشه به پایان رسید. همچنین در راستای اجرای سیاست های کلی آیین نامه جدید برای اولین بار در دانشکده کمیته نشریات، کمیته آموزش و توانمند سازی، کمیته روابط عمومی و کمیته نظارت و ارزیابی تشکیل شد و شروع به فعالیت کرده اند. اینجانب از تمامی دانشجویان نوورود دعوت می کنم با عضویت در انجمن ها و شرکت در کارگاه ها، کنفرانس ها و سایر برنامه های انجمن های علمی دانشکده الهیات ضمن آشنایی هرچه بیشتر با فضای آکادمیک و دانشگاهی به دانش و مهارت های خود بیفزایند.

علی خوش منظر

دبیر انجمن های علمی دانشکده الهیات

دانشگاه فردوسی مشهد



در اعتراف به عظمت قرآن مجید

دانشگاه بزرگ غربی

- الف: دکتر فیلیپ حیتی (اسلام شناس مشهور غربی-متخصص تاریخ اسلام-استاد دانشگاه کلمبیای آمریکا و دانشگاه هاروارد-ضمنا کتابهای او در دانشگاه تدریس می شود):
- زبان قرآن آهنگین و در اوج بلاغت است. (کتاب مستشرقان و قرآن-محمد حسن زمانی-ص ۱۰۳)
- ب: توماس کارلایل (زبان شناس، تاریخ نگار، مترجم، ریاضی دان، فیلسوف و مقاله نویس اسکاتلندی):
- آیات قرآن، جرقه های نوری است... (زمانی-ص ۱۰۴)
- ج: جان دیون پورت (دانشمند برجسته انگلیسی):
- قرآن از نظر زیبایی فن بیان در مقام اول قرار دارد. (قرآن) قوی، پرمایه و عالیست. (زمانی-ص ۱۰۵)
- د: هانری کربن (دانشمند بزرگ مسیحی فرانسوی-ایشان با علامه طباطبایی-صاحب تفسیر المیزان-سالها مکاتبه و مباحثه داشته است):
- قرآن کتابی زنده است... و این جریان تا روز قیامت ادامه دارد. (زمانی-ص ۱۰۷)
- ه: توماس کارلایل:
- رسالتی که این پیامبر-محمد-(توسط قرآن)-انجام داد، همچون چراغ نورافکنی است که دوازده قرن، صدها میلیون انسان هم نوع ما را هدایت کرده است. (زمانی-ص ۱۰۸)
- و: مایکل اچ هارات آمریکایی (دانشمند یهودی که کتابی تحت عنوان صد نفر دارد و در آن کتاب، صد نفر از دانشمندان برجسته جهان را معرفی می-کند. جالب است که ایشان در کتاب یادشده، پیامبر بزرگوار اسلام(ص) را در مقام اول معرفی کرده است. ایشان چهار مدرک دکتری در رشته های ریاضیات، حقوق، فیزیک و نجوم دارد و رییس علمی تطبیق علوم با علوم فضایی آمریکاست. قطعا وقتی پیامبر اسلام از نظر ایشان در مقام اول قرار دارد، قرآن کریم هم در مقام اول قرار خواهد داشت. (زمانی، ص ۱۱۰)
- ز: جورج سیل (دانشمند برجسته انگلیسی-صاحب بهترین ترجمه انگلیسی قرآن در جهان، به-طوری که ترجمه او صدها بار تجدید چاپ شده و مبنای بسیاری از ترجمه های دیگر قرار گرفته است.):
- اسلوب (سبک) قرآن بسیار زیبا و جوشان است. (زمانی-ص ۳۰۵)
- ح: یوهان ولفگانگ فون گوته (شاعر، ادیب، نویسنده، نقاش، محقق، انسان شناس، فیلسوف و سیاست مدار آلمانی. او کلید اصلی ادبیات آلمان و از بزرگترین دانشمندان ادبیات جهان است):
- درست نیست که ما قرآن را از جهت طراوت و شیرینی-اش با هیچ-یک از کتب ادبی دیگر مقایسه کنیم. (زمانی-ص ۳۰۷)
- ط: هرشفلد (دانشمند اسلام شناس برجسته آلمانی):
- قرآن از جهت قدرت قانع کردن، بلاغت و زیبایی ترکیب، در جهان ادب نظیر ندارد. (زمانی-ص ۳۸۶)
- ی: شیدل (دانشمند برجسته غربی):
- بشریت باید افتخار کند که شخصیت بزرگی چون محمد-ص- از آنهاست. زیرا او با وجود امی بودنش (بدون سواد بودنش)، در آن دوران، قانونی (قرآنی) برای زندگی بشر ارائه کرد؛ که اگر ما اروپائیان پس از دو هزار سال بخواهیم به قله ارتقاء برسیم، باید به همان قانون (قرآن) عمل کنیم. (زمانی، ص ۳۸۶)
- ک: ادموند بورک (دانشمند برجسته مسیحی اهل انگلیس):
- قانون محمد (قرآن)، بزرگترین نظام علمی و عالی ترین قانون نورانی است که جهان مثل آن را به خود ندیده است. (زمانی-ص ۳۸۶)
- ل: رنپورت (دانشمند برجسته اروپایی):
- باید اعتراف کرد که علوم طبیعی، فلکی، فلسفه، ریاضیات که در قرن دهم، اروپا را زنده کرد؛ از قرآن گرفته شده و اروپا مدیون اسلام است، بلکه اروپا شهری برای اسلام است. (کتاب اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان-اعظم شاهد-ص ۱۳۹)
- م: گوته:
- سالیان دراز، کشیشیان از خدا بی خبر ما را از پی بردن به حقایق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن (پیامبر اسلام)، محروم و دور نگه داشتند. اما در اثر پیشرفت علم و دانش، پرده جهل و تعصب نابجا برداشته شد و به زودی این کتاب توصیف-ناپذیر، توجه افراد بشر را به خود جلب کرده و محور افکار مردم جهان خواهد گردید. (کتاب قرآن و دیگران-علی اکبر صداقت)
- ن: سباستین رودویل (دانشمند برجسته انگلیسی):
- اروپا نباید فراموش کند که مدیون قرآن است. همان کتابی که آفتاب علم را در میان تاریکی قرون وسطی در اروپا طلوع داد. (کتاب اعجاز قرآن از دیدگاه مستشرقان-ص ۱۳۹)



یکی از موضوعاتی که در بخش های مختلف نهج البلاغه آمده است، موضوع خداشناسی و مباحث مربوط به آن است؛ که به عنوان منبعی الهام بخش برای متکلمین و فیلسوفان بوده است. در این نوشتار سعی خواهیم کرد به توضیح چند عبارت از خطبه اول نهج البلاغه بپردازیم.

أَوَّلُ الدِّينِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصَدِيقُ بِهِ وَ كَمَالُ التَّصَدِيقِ بِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالُ تَوْحِيدِهِ الْأَخْلَاصُ لَهُ وَ كَمَالُ الْأَخْلَاصِ لَهُ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ لِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ كُلِّ مَوْصُوفٍ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ فَقَدْ قَرَّبَهُ وَ مَنْ قَرَّبَهُ فَقَدْ ثَنَاهُ وَ مَنْ ثَنَاهُ فَقَدْ جَزَاهُ وَ مَنْ جَزَاهُ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ جَهَلَهُ فَقَدْ آسَأَ إِلَيْهِ وَ مَنْ آسَأَ إِلَيْهِ فَقَدْ حَدَهُ وَ مَنْ حَدَهُ فَقَدْ عَدَهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَنَهُ.

(نهج البلاغه، خطبه یکم)

در این بیان شریف، دین را معرفت خدای متعال و کمال این معرفت را در تصدیق به توحید و کمال توحید را به اخلاص برای او و کمال اخلاص در نفی صفات از خداوند دانسته شده است.

در واقع در این بند از فرمایشات امام (ع)، کمال توحید به این نکته منوط شده است که صفات از خدای متعال نفی شود. و در ادامه، اینکه دلیل نفی صفات از خدای متعال بیان شده است. در همین موضوع نکاتی را بیان می‌کنیم.

۱. برای صفات خداوند متعال، تقسیم بندی های مختلفی بیان شده است. از جمله:

تقسیم صفات به ثبوتی و سلبی و تقسیم صفات به ذاتی و فعلی. صفت ثبوتی آن است که موصوف بر ذات حمل شود؛ مانند علم و قدرت؛ و صفت سلبی آن است که صفت از ذات سلب شود؛ مانند عزوجل.

و در تعریف صفت ذاتی آمده است، صفتی می‌باشد که ذات برای اتصاف به آن به تحقق خارجی موجود دیگری نیازمند نباشد و خود ذات از برای تحقق چنین صفتی کافی باشد، مانند حیات. و صفت فعلی آن است، که صرف تحقق ذات برای اتصاف ذات به این صفت کفایت نکند؛

بلکه برای تحقق نیاز به وجود خارجی موجود دیگری نیز باشد، مانند صفت خالقیت و رازقیت خداوند.

۲. بحث دیگری که مطرح است، رابطه میان صفات با ذات است که از قدیم سه نظریه زائد بر ذات بودن صفات، نیابت ذات از صفات و عینیت میان ذات و صفات مطرح بوده است. بیشتر متکلمین شیعه و فیلسوفان نظر به عینیت میان صفات و ذات دارند. با قطع نظر از اختلافات میان این دیدگاه و تقریرهای متفاوتی که بیان می‌شود، در مجموع می‌توان گفت این نظریه در پی این می‌باشد که بیان کند این صفات مختلفی که برای خداوند قائل هستیم؛ اگرچه به حیث مفهوم یا معنا مختلف هستند اما همگی به عین وجود خدا موجود هستند و در خارج ما یک موجود بیشتر نداریم. یعنی این تکثری که در صفات می‌بینیم مربوط به خارج نیست بلکه یا به تحلیل معنای این صفات باز می‌گردد و یا به مفهوم های متفاوتی که این صفات با هم دارند ولی در هر صورت ما با یک موجود واحد بیشتر، مواجه نیستیم.

۳. با همه این اوصاف، بیانی که در کلمات حضرت علی (ع) هست اشاره به چه چیز دارد؟ اگر در این عبارت صراحتاً وجود صفات از خداوند نفی شده است به گونه‌ی که نفی این صفات کمال توحید دانسته شده است. اولاً تکلیف صفاتی همچون علم و قدرت که در آیات شریفه قرآن کریم و سایر کلمات حضرت علی (ع) و سایر حضرات معصومین (ع) آمده است چیست؟ و ثانیاً این تقسیم بندی ها و این بحث رابطه صفات با ذات اصلاً چه جایگاهی دارد؟

یکی از مطالبی که برای توضیح این عبارت و مراد از آن بیان شده است؛ همین تقسیم بندی است که ذکرش آمد. در واقع در این بند حضرت علی (ع) در حال بیان این نکته هستند، که نفی صفات مربوط به صفات فعلی خداوند است. چرا که در بخش پیشین (عبارت قبل از عبارت مذکور از طلیعه کلام) صفت که محدود باشد و نعتی که موجود باشد از خداوند نفی شده است. در واقع

خداوند، منزّه از این است که صفتی داشته باشد، که حدی محدود داشته باشد. یعنی صفات خداوند نیز محدود نیستند و همچنین این نعت ها در کنار خدا و در عرض او نیستند؛ چرا که هر چیزی غیر خداوند محدود است. از طرفی به حکم بساطت ذات الهی صفاتی که دارا است عین ذات او بوده پس در نتیجه آنها نیز نامحدود هستند.

همچنین به حکم آیه

«سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ» (صافات ۱۵۹-۱۶۰)

این اجازه به مخلصین از عباد الله داده شده است و قرآن میزانی است که می‌توان با آن روایات را سنجید. و همچنین ادامه کلام حضرت علی (ع) اشاره به همین دارد که صفاتی نفی می‌شوند که حالت زائد بر ذات دارند؛ در حالی که وقتی عینیت صفات با ذات مطرح باشد دیگر این غیریت معنا ندارد و اگر غیریتی است بر اساس مفهوم یا تحلیل معنا است.

الله اعلم. در این بخش مختصر توضیحی درباره این عبارت داده شد؛ هرچند که این بحث مفصل تر از این نوشته است؛ که در جای خود به طور وسیعی بحث شده است و می‌توان برای آن به شروح مختلف نهج البلاغه رجوع کرد.



واکاوی رذیله حسد و آثار آن در صحیفه سجادیه

دعا در معارف اسلامی ما جایگاه ویژه و بلندی دارد. قرآن کریم دعا را یک نوع عبادت معرفی نموده و کسانی را که از این عبادت سرباز زده و استکبار بورزند را به آتش جهنم تهدید نموده است، آنجا که می‌فرماید: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ : پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم! کسانی که از عبادت من تکبر می‌ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می‌شوند!» (غافر/ ۶۰) . بر همین اساس رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «الدُّعَاءُ مُخُّ الْعِبَادَةِ : دعا مغز (جوهره) عبادت است». از این رو معارف تشیع و آثاری که از اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) به شیعیان به ارث رسیده است، مملو از دعا‌های کوچک و بزرگ می‌باشد. یکی از پر رنگ ترین زمینه های مطرح در این صحیفه شریفه، اهتمام به مسائل اخلاقی و تزکیه نفس است چه اینکه یکی از رسالت های نبی مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) تزکیه نفوس مؤمنین است. قرآن کریم می‌فرماید: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يَعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ إِنَّ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ : او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها می‌خواند و آنها را تزکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد هر چند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند!». امام معصوم نیز که حجت خدا و جانشین پیامبر می‌باشد یکی از وظایفش ارتقای اخلاق فرد و جامعه و تزکیه نفوس است. لذا روشن ساختن مسائل اخلاقی و آگاه کردن مردم نسبت به فضائل و رذائل، چیستی این صفات، آثار خیر و شر آنها وهم چنین راه درمان این امراض باطنی همواره جزء اصلی ترین برنامه های ائمه هدی (علیهم السلام) بوده است. امام سجاد (علیه السلام) نیز در ضمن ادعیه خویش به این امر اهتمام ویژه داشته اند تا ضمن بیان این مطلب که یکی از راه های تزکیه و تهذیب اخلاق دعاست، به تبیین مسائل اخلاقی و ظرافت های پیرامون آن بپردازند. اخلاقیات یکی از ارکان دین مبین اسلام است که برای مشخص شدن مسائل و موضوعات آن باید به منابع دین که همان قرآن و حدیث می‌باشد مراجعه نمود. ادعیه معصومین (علیهم السلام) بخش وسیعی از تراث حدیثی شیعه را تشکیل می‌دهند که علاوه بر اینکه وسیله ارتباط خالق با مخلوق می‌باشند، یکی از منابع معارف دینی ما محسوب می‌گردند. صحیفه سجادیه که از وجود مبارک امام زین العابدین (علیه السلام) به ما رسیده است، یکی از این منابع اصیل است که در بر دارنده معارف ناب ائمه هدی (علیهم السلام) در زمینه های مختلف، از جمله اخلاق اسلامی می‌باشد. یکی از موضوعاتی که در اخلاق از آن بحث به میان آمده است رذیله «حسد» می‌باشد. نوشته حاضر می‌کوشد این موضوع را در صحیفه سجادیه (علیه السلام) به صورت اختصار بررسی نماید.

حسد در لغت ، اصطلاح و روایات

ابن منظور در لسان العرب، در معنای حسد می‌نویسد: «إِذَا تَمَنَّى أَنْ تَتَّحِلَ إِلَيْهِ نِعْمَةٌ وَ فَضِيلَةٌ أَوْ يَسْلُبَهَا هُوَ: وقتی که شخصی آرزو کند که نعمت یا خوبی (نعمت ظاهری یا باطنی) کسی به سوی او برگردد و یا اینکه آنها از دست او برود». راغب نیز در مفردات خویش چنین می‌نگارد: «الحسد: تَمَنَّى زَوَالَ نِعْمَةٍ مِنْ مَسْتَحَقِّ لَهَا، وَ رِمَا كَانَ مَعَ ذَلِكَ سَعْيٌ فِي إِزَالَتِهَا : حسد، آرزوی زوال نعمت است از کسی که مستحق چنین نعمتی است و چه بسا که همراه با این آرزو، تلاش در نابودی آن نعمت نیز بنماید». ملا احمد نراقی (ره) در معراج السعاده حسد را همانند لغویان معنا نموده و می‌نویسد: «و آن عبارت است از تمنای زوال نعمتی از برادر مسلم خود، از نعمتهائی که صلاح او باشد» و در ادامه برای روشن شدن فرق آن با غبطه می‌گوید: «و اگر تمنای زوال نعمت از او نکند، بلکه مثل آن را از برای خود خواهد، آن را «غبطه» و «منافسه» خوانند». حضرت امام خمینی (سلام الله علیه) در شرح اربعین حدیث خویش، معنای وسیع تری را برای حسد در نظر گرفته و تمنای زوال نعمت موهوم را هم ناشی از حسد می‌دانند. لذا حسد را چنین تعریف می‌نمایند: «حسد» حالتی است نفسانی که صاحب آن آرزو کند سلب کمال و نعمت متوهمی را از غیر، چه آن نعمت را خود دارا باشد یا نه، و چه بخواهد به خودش برسد یا نه». در روایات ما نیز حسد، بسیار مذمت گردیده است. وجود مبارک امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْإِيمَانَ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ : همانا حسد، ایمان را می‌خورد همانطور که آتش، چوب را می‌خورد (و نابود می‌کند)». هم چنین وجود نورانی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ (علیه السلام) يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسَدَنَّ النَّاسَ عَلَى مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَى ذَلِكِ وَ لَا تَتَّبِعْهُ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَأْكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي : ای پسر عمران! مبادا به مردم حسد ببری در باره آنچه من به آنها داده ام از فضل خودم، چشمانت را به دنبال آن دراز مکن و دل خود را به دنبال آن روانه مکن، زیرا آنکه حسد برد، نعمت مرا بد داشته و از آن قسمتی که من میان بنده‌هایم کردم جلو گرفته و هر که چنین باشد، من از او نیستم و او هم از من نیست»

حسد در دعای هشتم صحیفه

دعای هشتم غالبش (بلکه تمامش)، مربوط به مسائل اخلاقی است. امام زین العابدین (علیه السلام) در این دعای شریف از برخی صفات و افعال سوء و از برخی حالات و آثار آنها، به خدای متعال پناهانده می‌شوند. حسد سومین رذیله ای هست که آنحضرت از آن به خدای متعال پناه می‌برند. عبارت ایشان چنین است: «



اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَيْجَانِ الْحَرِصِ، وَ سَوْرَةِ الْغَضَبِ، وَ غَلْبَةِ الْحَسَدِ : خدایا، به تو پناه می آورم از هیجان حرص، و توفان خشم، و چیرگی حسد» خدای متعال در قرآن کریم چنین می فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ أَتَاهُمْ إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَا هُمْ بِبَالِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ : کسانی که در آیات خداوند بدون دلیلی که برای آنها آمده باشد ستیزه جویی می کنند، در سینه هایشان فقط تکبر (و غرور) است، و هرگز به خواسته خود نخواهند رسید، پس به خدا پناه بر که او شنوا و بیناست .» علامه طباطبایی ره می نویسد: «تنها عامل جدالشان آن کبر است که در سینه دارند. آری، آن کبر است که ایشان را وادار کرده در برابر حق جدال کنند، و به وسیله آن حق صریح روشن را باطل جلوه دهند... - فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ - یعنی پس از ایشان و کبری که دارند به خدا پناه ببر، هم چنان که موسی (علیه السلام) از هر متکبر جدالگری به خدا پناه برد، و خدا آن را چنین حکایت می کند:» وَ قَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَ رَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ .»

از این آیه مشخص می شود که انسان باید از شر صفات بد و انسانی که متصف به این صفات است به الله تعالی پناه برد چنانکه رسول مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) مأمور به استعاذه از کبر مجادین شدند و حضرت موسی (علیه السلام) از هر متکبری به رب العالمین پناه برد. هم چنین در سوره مبارکه فلق به پیامبر مکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) دستور داده شد که بگوید پناه می برم به رب الفلق از شر انسان حسود، آنگاه که حسد میورزد: «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ... وَ مِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ : بگو پناه می برم به پروردگار سپیده صبح... و از شر هر حسودی هنگامی که حسد می ورزد». پس به طریق اولی انسان باید از این صفات رذیله و وجود اینها در درون خود، به خدا پناه برده و از شر اینها به درگاهش متوسل گردد.

غلبه حسد نکته قابل توجه اینست که حضرت در اینجا از غلبه نمودن حسد به خدا پناه برده اند. شاید غلبه نمودن حسد را بتوان اینطور توضیح داد که انسان در حالت عادی، نسبت به دیگران و نعمت ها و فضیلت های آنان هیچ حالت سوئی ندارد اما وسوس شیطانی و نفس اماره، دائم به او فشار آورده و کمبودهای او را در ذهنش پررنگ نشان می دهند و از سوئی دیگر نعمت های الهی، که خدا به وی ارزانی داشته را در نظرش تحقیر کرده و یا او را از وجود آنها غافل می کنند و از طرفی دیگر با القای عداوت و بغض به بهانه های پوچ و بیهوده نسبت به دیگران ، دل او را پر از کینه می کنند، و اینجاست که چنین شخصی احساس فقر و ذلت می کند و به خاطر کینه و عداوتی که در دلش پیدا شده ، آتشی در درونش زبانه می کشد و تنها راه تشفی خاطر و رفع این حالات درونی اش را در زوال نعمت طرف مقابل می بیند و در این هنگام است که حسد او برانگیخته شده و بر عقل او غلبه می کند و او را وادار به واکنش می نماید.

حسد در دعای شانزدهم صحیفه

در این دعای شریف از خدای متعال استقاله از گناهان و عفو از عیوب طلب شده است. حضرت امام سجاد (علیه السلام) ابتدا، زبان به ثنای الهی گشوده اند آنگاه به ذکر برخی صفات و الطاف خدای متعال پرداخته، سپس اقرار به عبودیت و افتقار خویش و تقصیر خود در برابر ذات مقدس خدا و احسان او در قبال خطاهای خویش نموده اند. تا اینکه عرضه می دارند: « يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ فَكَمْ مِنْ عَائِبَةٍ سَرَّتْهَا عَلَيَّ فَلَمْ تَفْضَحْنِي ، وَ كَمْ مِنْ ذَنْبٍ غَطَّيْتَهُ عَلَيَّ فَلَمْ تَشْهَرْنِي ، وَ كَمْ مِنْ شَائِبَةٍ أَلَمَمْتُ بِهَا فَلَمْ تَهْتِكْ عَنِّي سَرَّهَا ، وَ لَمْ تُقَلِّدْنِي مَكْرُوهَ سَرَّارِهَا ، وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَ أَتْهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي مِنْ جِبْرِي ، وَ حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي : خدایا، ستایش تو را که چه بسیار عیب هایی که بر من پوشاندی و رسوایم نکردی، و چه بسیار گناهانی که بر آنها سرپوش نهادی و مرا انگشت نما نساختی، و چه بسیار آلودگی ها که بجا آوردم و پرده آنها را بر من ندریدی، و طوق عار ناخوشایند آن را بر گردنم نیاویختی، و زشتی های آن را در نظر همسایگانی که در جستجوی عیب های منند، و کسانی که به نعمت هایی که در اختیارم نهاده ای رشک می برند آشکار نمودی .»

نعمت مخفی ماندن عیوب از چشم حسودان

دشمنان انسان دائم در کمین هستند تا به هر نحوی به او ضربه بزنند چه ضربه فیزیکی و چه آبرویی. لذا همیشه مترصد یافتن نقطه ضعفی از انسان می باشند تا به هر وجه ممکن او را شماتت نموده و آبروی او را ریخته و به مقاصد شوم خود دست یابند. امام سجاد (علیه آلاف التحية و الثناء) در این فقره از دعا اشاره به همین نعمت نموده و عرضه می دارند: «خدایا چقدر زشتی و آلودگی انجام دادم اما تو، زشتی و بدی آنها را از دیدگان کسانی که به دنبال عیوب من هستند آشکار نکردی». آنگاه یک دسته از آنهایی که دنبال عیوب انسان هستند را انسان های حسود، معرفی می نماید: « وَ حَسَدَةَ نِعْمَتِكَ عِنْدِي وَ كَسَانِي كَمَا بِه نِعْمَتِ هَائِي كَمَا فِي اِخْتِيَارِمْ نِهَادِ هَائِي رَشَكْ مِي بَرَنْدْ .» لذا خدای متعال را بر این نعمت (مخفی نگه داشتن عیوب از حسودان) شکر می گذارند: « يَا إِلَهِي فَلَكَ الْحَمْدُ...»

نکات این فقره از دعا

۱- حسود دنبال به دست آوردن عیوب محسود است

از آنجا که حسود از نعمت و کمال ظاهری یا معنوی در کسی ناراحت است دائما دنبال زوال آن نعمت و کمال یا خدشه دار کردن آنست. پس باید راهی برای از بین بردن آنها برای خودش پیدا کند. یکی از این راه ها پیدا کردن یک نقطه ضعف از طرف مقابل است تا بتواند بواسطه آن مطلوب خویش را عملی نماید و حداقل با انتشار این موارد، از محبوبیت و موقعیت اجتماعی او بکاهد. به همین خاطر از بهترین حربه ها در این زمینه، آگاهی از گناهان، لغزش ها و عیوب طرف مقابل می باشد. لذا حضرت فرموده اند: « وَ لَمْ تُبْدِ سَوْءَ أَتْهَا لِمَنْ يَلْتَمِسُ مَعَايِي... وَ حَسَدَةَ...»

۲- حسادت اعتراض به نعمت های خداست



خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: « أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا : یا اینکه نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش] و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می‌ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز)، کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها [پیامبران بنی اسرائیل] قرار دادیم ». . صرف نظر از اینکه منظور از ناس، چه کسانی هستند آیه دلالت می‌کند بر اینکه گروهی از انسان‌ها حسد می‌ورزند به برخی دیگر، نسبت به آنچه خدا به آنها (دیگران) از فضل خویش مرحمت فرموده است. تعبیر « عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ » بار معنای خاصی دارد چرا که عبارات دیگری می‌شد که به کار رود اما از این عبارت استفاده شد تا بفهماند حسادت در واقع مقابله با فعل خداست. چنانکه وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: « الْحَاسِدُ لَا يَشْفِيهِ إِلَّا زَوَالُ النَّعْمَةِ : حسود جز با از بین رفتن نعمت (محسود) آرام نمی‌گیرد ». و این به معنای دشمنی و بغض نسبت به خدا و فعل اوست. از این رو رسول رحمت (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که: « قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِمُوسَىٰ بْنِ عِمْرَانَ (عليهما السلام) يَا ابْنَ عِمْرَانَ لَا تَحْسُدَنَّ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَيْتَهُمْ مِنْ فَضْلِي وَ لَا تَمْدَنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ ذَلِكَ وَ لَا تَتَّبِعْ نَفْسَكَ فَإِنَّ الْحَاسِدَ سَاخِطٌ لِنِعْمِي صَادٌّ لِقَسَمِي الَّذِي قَسَمْتُ بَيْنَ عِبَادِي وَ مَنْ يَكُ كَذَلِكَ فَلَسْتُ مِنْهُ وَ لَيْسَ مِنِّي : خدای عز و جل به موسی بن عمران علیهما السلام فرمود ای پسر عمران؛ بر آنچه از فضل خود به مردم داده‌ام حسد مبر و چشمت را دنبال آن دراز مکن و دلت را پی آن مبر، زیرا حسد برنده، از نعمت من ناراحت است و از تقسیم می‌کند میان بندگانم کرده‌ام جلوگیری است، و کسی که چنین باشد، من از او نیستم و او از من نیست (میان من و او ارتباط و آشنائی نباشد) ». امام سجاد علیه السلام نیز در این فقره از همین ادبیات استفاده فرموده و با عبارت « نِعْمَتِكَ عِنْدِي»، اشاره به همین نکته نموده اند که حسود به نعمت‌هایی که از جانب خدا نزد بنده اش هست حسادت می‌ورزد و نسبت به آنها دشمنی می‌کند. البته در این میان چون مقام، مقام دعاست با این عبارت اشاره به جود و مُنعم بودن خدای متعال نیز می‌نمایند که در ضمن آن اعتراف به احتیاج و افتقار خود به درگاه ربوبی نیز می‌باشد. و این به نوبه خود یک نوع مدح و ثنای ذات اقدس الهی است.

حسد در دعای بیستم صحیفه

دعای بیستم صحیفه، به دعای مکارم الاخلاق معروف است و همانطور که از اسم آن پیداست مملو از مسائل اخلاقی است. در دو فقره از این دعا، از حسد سخن به میان آمده است. یکی آنجا که حضرت به درگاه الهی عرضه می‌دارد: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ ، وَ اَبْدَلْنِي مِنْ بَغْضَةِ اَهْلِ الشَّنَانِ الْمُحَبَّةِ ، وَ مِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوْدَّةِ : خدایا، بر محمد و آل محمد درود فرست، و کینه دشمنان را در حق من به محبت، و حسد سرکشان را به دوستی بدل ساز » و دیگری آنجا که عرضه داشته: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ : خدایا، آنچه شیطان در دلم می‌افکند از آرزوی پوچ و گمان بد و حسد، همه را مایه یاد عظمتت قرار ده ». فقره اول، در مورد حسادت دیگران به انسان و فقره دوم درباره حسادت خود انسان نسبت به دیگران است. یکی از سنت‌های خدا، تبدیل برخی امور به امور دیگر است. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتَّىٰ عَفَوْا .. : سپس [هنگامی که این مصایب، مایه بیداری آنان نشد] به جای آن مصایب، رفاه و فراوانی نعمت قرار دادیم تا [از نظر مال، ثروت، جمعیت و قدرت] فرزونی یافتند، [بلکه بیدار شوند] ...». با صرف نظر از شأن نزول و تفسیر آیه، این مطلب به وضوح از این آیه استفاده می‌شود که خدای متعال در برخی موارد حسنه (خوبی) را جایگزین (بدی) می‌نماید و معنای سیئه و حسنه، معنای عامی است که شامل مصادیق فراوانی از جمله اخلاقیات نیز می‌شود چنانکه علامه مصطفوی (ره) در ذیل این آیه می‌نویسد: « سیئه، چیز بد و نامطلوب باشد، خواه در اعتقادات باشد و یا در اخلاقیات و یا در اعمال. و حسنه، در مقابل سیئه و چیز است که مطلوب و نیکو باشد. » حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز بر پایه همین سنت الهی، از خدای متعال درخواست می‌کند، که حسنه ای را جایگزین سیئه ای بنماید یعنی، حسدی که در دل اهل بغی نسبت به ایشان هست را تبدیل به مودت و دوستی بنماید پس چنین درخواست می‌نماید: « وَ اَبْدَلْنِي... مِنْ حَسَدِ اَهْلِ الْبُغْيِ الْمَوْدَّةِ ». و این بدین معناست که خدای شافی، قلبی را که به بیماری حسد مبتلاست، شفا دهد و پس از سلامتی، مودت را به جای آن حسد در این قلب قرار دهد.

نکات این فقره از دعا

۱- معنای بغی و ارتباط آن با حسد

امام (علیه السلام) در اینجا از حسادت اهل بغی سخن گفته اند، لذا باید بررسی نمود نکته آن را به دست آورد. پس باید ببینیم معنای بغی چیست و تناسب این معنا با حسد چه بوده که حضرت حسود را اهل بغی معرفی می‌نماید. علامه طباطبایی ره در معنای بغی می‌نگارند: « منظور از بغی، تعدی و طلب کردن چیزی است که حق طلب کردن آن را نداشته باشد، مانند انواع ظلم‌ها و تعدیات بر مردم و استیلائی غیر مشروع بر آنان » سید علیخان مدنی (ره) در شرح خود بر صحیفه سجادیه (علیه السلام) در توضیح این فقره، بغی را چنین معنا می‌کند: « البغی: الظلم و التعدی و الاستطاله و السعی فی الفساد و طلب الشرّ : بغی به معنای ظلم، تعدی، ستم و تلاش در فساد و طلب شرّ است ». با توجه به فرمایشات علامه (ره) و سید (ره) می‌توان گفت: انسان حسود چیزی را طلب می‌کند که حق ندارد آن را طلب نماید، که عبارت است از تمنای زوال نعمت دیگران. انسان به چه حقی و بر چه اساسی نعمت‌های الهی بر بندگان را برمی‌تابد و آرزوی نابودی آن‌ها را در دل می‌پروراند و این خود، تعدی به حق برخورداری دیگران از نعم الهی است. هم چنین تعدی از حدّ خود



و عبودیت خویش و دخالت و ورود در حریم اراده خدای متعال و ربوبیت مطلقه اوست، چرا که خدای متعال اراده کرده این نعمت شامل حال فلان بنده اش بشود ولی حسود طلب زوالش را می‌نماید. از سوئی دیگر، انسان حسود برای استیلا و برتری جویی بر دیگران به جای کسب کمالات و سبقت در اعمال صالح و تلاش برای به دست آوردن نعمت‌ها از راه‌های مشروع و متوسل به راه غیر مشروع و ناصحیح شده و به دنبال از بین بردن کمال و نعمت طرف مقابل است و چه بسا در این راه دست به هرکاری زده و با پشتوانه زر و زور و موقعیت خویش، دست به اقدام عملی برای زوال نعمت دیگران بزند و اینجاست که مرتکب ظلم می‌گردد. از طرفی دیگر، بنابر روایتی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: « يَقُولُ إِبْلِيسُ لِحُنُودِهِ أَلْقُوا بَيْنَهُمُ الْحَسَدَ وَ الْبَغْيَ فَإِنَّهُمَا يَعْدِلَانِ عِنْدَ اللَّهِ الشُّرْكَ : ابليس به سربازان خود می‌گوید، میان آنها حسد و بغی را بیفکنید چراکه این دو خصلت نزد خدا برابر شرک هستند.» ، حسد معادل شرک به خداست و قرآن کریم فرموده: « لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشُّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ : چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است » ، پس حسود ظالم و اهل بغی است. سیدعلیخان (ره) نیز در توضیح اینکه چرا حضرت سجاد (علیه السلام) از کلمه بغی استفاده نموده اند می‌نویسد: « و لما كان الحاسدون ظالمين طالبين للمحسود شرا يتمنى زوال نعمته، جعلهم عليه السلام اهل البغى : از آنجایی که انسانهای حسود در صدد ظلم به محسود بوده و دنبال شر رساندن به او می‌باشند و آرزوی زوال نعمتش را دارند، امام (علیه السلام) آنها را اهل بغی نامیده است.» .

۲- معنای مودت و رابطه آن با حسد

امام سجاد (علیه السلام) از خدای متعال درخواست کرده اند که مودت را جایگزین حسد اهل بغی نماید. اینجا این سؤال پیش می‌آید که معنای مودت و رابطه آن با حسد چیست که حضرت درخواست جایگزینی آن را با حسد می‌نمایند. علامه طباطبائی (ره) معنای مودت را چنین بیان نموده اند: « کلمه مودت تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد.» . انسان حسود بواسطه وجود این رذیله در دلش ناخودآگاه کینه و بغض محسود را در دل خود پرورش می‌دهد، چراکه کمال و نعمتی را در دستانت طرف مقابل خویش می‌بیند و هرچه آتش حسد با تمنای زوال آن نعمت در درون این شخص بیشتر زبانه بکشد، حقد و بغضش نسبت به محسود بیشتر می‌شود و رفته رفته کار به جایی می‌رسد که این نفرت در اعضا و جوارحش نیز ظاهر می‌گردد و سعی در مخدوش کردن و از بین بردن آن نعمت می‌نماید. آقا امیرالمؤمنین (علیه السلام) در مورد انسان حسود می‌فرمایند: « الحاسد يُظْهِرُ وَدَّهُ فِي أَقْوَالِهِ، وَ يُخْفِي بُغْضَهُ فِي أَعْمَالِهِ، فَلَهُ اسْمُ الصَّدِيقِ وَ صِفَةُ الْعَدُوِّ : حسود به زبان لاف دوستی می‌زند و در عمل، مخفیانه دشمنی می‌ورزد؛ بنا بر این، او نام دوست را برخود دارد اما صفت دشمن را» . لذا امام سجاد (علیه السلام) از خدای متعال درخواست می‌کند که، قلب حاسد را شفا دهد و با زوال حسد بغض او را نیز محو نموده و مودت را جایگزین آن نماید تا قلب او آرامش یافته و مزین به محبت گردد و آثار آن نیز در افعالش ظاهر گردد.

۳- القائنات شیطانی و ارتباط آن با حسد

قرآن کریم در مورد ارسال رسل و تلاش‌های شیطان برای به نتیجه نرسیدن اهداف ایشان چنین می‌فرماید: « وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ إِلَّا إِذَا تَمَنَّى أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ فَيَنسُخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ ثُمَّ يُحْكِمُ اللَّهُ آيَاتِهِ وَ اللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ : هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر اینکه هر گاه آرزو می‌کرد (و طرحی برای پیشبرد اهداف الهی خود می‌ریخت)، شیطان القائنات در آن می‌کرد اما خداوند القائنات شیطان را از میان می‌برد، سپس آیات خود را استحکام می‌بخشید و خداوند علیم و حکیم است » . و اما در آیه بعد خدای متعال فایده این القائنات را چنین بیان می‌نماید: « لِيَجْعَلَ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِتْنَةً لِلَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَ الْفَاسِيَةَ قُلُوبُهُمْ وَ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ: هدف این بود که خداوند القای شیطان را آزمون قرار دهد برای آنها که در دل‌هایشان بیماری است، و آنها که سنگدلند و ظالمان در عداوت شدید دور از حق قرار گرفته‌اند! » . طبق آیه شریفه، این القائنات شیطان موجب آزمایش مردم می‌شود. از این آیات به دست می‌آید که شیطان در دل مردم القائنات و وساوس دارد که به انحاء مختلف ظهور می‌کند و هدف از این القائنات، ایجاد زمینه گمراهی افراد و سد کردن صراط الهی است. یکی از مواردی که شیطان القاء می‌کند، حسد است. چنانکه امام علیه السلام در این فقره عرضه داشته اند: « اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ فِي رُوعِي مِنَ التَّمَنِّيِّ وَ التَّظَنِّيِّ وَ الْحَسَدِ ذِكْرًا لِعَظَمَتِكَ » . از این عبارت معلوم می‌شود که یکی از منشاءهای رذایل اخلاقی و سوسه‌های شیطان است. یعنی وقتی شیطان راه را برای نفوذ در انسان باز و فضا را مناسب دید، با توجه به فرد و زمینه ای که دارد مطالبی را القاء می‌کند تا بتواند از آن طریق انسان را شکار کند و او را از راه راست بیرون کند. لذا وقتی دید در اطرافیان کسی، افرادی هستند که نعمت‌هایی دارند از یک سو، و خود این شخص نیز بنده ایست که نعمت‌های الهی را که نزدش موجود است را کوچک شمرده و طمع را در دل خود پرورانده و آرزوهای دور و نابجایی در دل دارد از سوئی دیگر، شروع به القاء حسد می‌کند تا از این طریق او را وادار به گناه و خلاف و فساد بکشاند. البته این القائنات در حد وسوسه است و موجب امتحان افراد است.

۴- تبدیل القائنات شیطانی به ذکر الهی

همانطور که اشاره شد، یکی از سنت‌های خدا، تبدیل برخی امور به امور دیگر است. لذا امام سجاد علیه السلام در اینجا از خدای متعال درخواست می‌کند که آنچه را شیطان در دل انسان القاء می‌کند را مبدل به ذکر عظمتش نماید. به عبارت دیگر، با توجه به آیه شریفه، حسد از جمله « أَلْقَى الشَّيْطَانُ فِي أُمْنِيَّتِهِ » می‌باشد و حضرت از خدای عز و جل در خواست می‌کند که آن را جزء



« فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ » قرار دهد و آنگاه آن را با « تُمْ يُحَكِّمُ اللَّهُ آيَاتِهِ » تبدیل به ذکر عظمت خودش بنماید. چه اینکه هدف شیطان، غافل کردن انسان از خدا و فراموشی ذکر اوست و جنس القائنات و وساوس او از غفلت است لذا حضرت دقیقاً جهت مقابل آن را که ذکر الهی و توجه به عظمت حضرت حق (جل و علا) می باشد را از خدای متعال درخواست می نماید. انسانی که متذکر باشد، شیطان راهی را برای نفوذ در او نمی یابد تا بخواهد در او حسد را القاء نماید و اگر هم طمع کرد و برای وسوسه چنین انسانی تلاش نمود، تذکر او و بصیرتش افزوده تر خواهد شد چنانکه قرآن کریم می فرماید: « إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ » پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می بینند و) ناگهان بینا می گردند. هم چنین وقتی دل بنده ای متذکر عظمت ذات مقدس الهی شد هرگز به سمت حسد نخواهد رفت چرا که نعمت های دیگران را از جانب همین خدای عظیم می بیند و اعتراض به این نعمت ها را مقابله با عظمت او می داند و به عبارت بهتر، بنابر فرمایش امیرالمومنین (علیه السلام): « عَظْمُ الْخَالِقِ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغَرَ مَا دُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ » خالق در دل های ایشان بزرگ گردید لذا غیر او در چشمانشان کوچک شدند» وقتی که عظمت او را مشاهده می کنند، دنیا و مافیها آنچنان پیش آنها حقیر می گردد که اصلاً تمنای آن را نمی کنند چه رسد به اینکه تمنای زوال آن از دیگران را، در دل پیورانند.

حسد در دعای بیست و دوم صحیفه

محتوای دعای بیست و دوم در مورد سلامت ظاهر و باطن از گناهان ظاهری و باطنی و درخواست کمک از خدا، برای توفیق جهت طی صراط مستقیم الهی طبق آنچه که خدای متعال از انسان خواسته و موفق شدن به انجام دستورات الهی است. در همین راستا، امام (علیه السلام) در دو فقره از این دعا، صحبت از حسد نموده اند. یکی آنجا که از درگاه ربوبی درخواست می نماید: « وَ خَلَّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ : و مرا از رشک و حسد برهان » و دیگری آنجا که عرضه می دارد: « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ حَتَّى لَا أَحْسَدَ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ عَلَيَّ شَيْءٍ مِنْ فَضْلِكَ ، وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً مِنْ نِعْمِكَ عَلَيَّ أَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فِي دِينٍ أَوْ دُنْيَا أَوْ عَاقِبَةٍ أَوْ تَقْوَى أَوْ سَعَةٍ أَوْ رَحَاءٍ إِلَّا رَجَوْتُ لِنَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حَذَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ : خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و مرا سلامت سینه (دل) از حسد روزی کن تا بر هیچ يك از آفریدگانت بر آنچه از فضل خود به آنان داده ای حسد نبرم، و نیز نعمتی از نعمتهایت را که به هر يك از آفریدگانت در دین و دنیا، یا عافیت و تقوا، یا گشایش و آسایش داده ای نبینم مگر آنکه بهتر و بالاتر از آن را که به دست تو و از عنایت تو- که یکتا و بی شریکی- به من می رسد برای خود آرزو کنم» . خلاصی از حسد

حضرت در فقره اول، از خدای متعال درخواست می کند که او را از شر حسد خلاصی بخشد: « وَ خَلَّصْنِي مِنَ الْحَسَدِ ». خلوص از ریشه خلس می باشد که به دو معنا آمده. یکی نجات پیدا کردن چنانکه در العین آمده: « خَلَّصَ الشَّيْءَ خُلُوصًا، إِذَا كَانَ قَدْ نَشِبَ، ثُمَّ نَجَا وَ سَلِمَ » و دیگری صاف شدن و بی پیرایه گردیدن چنانچه لسان العرب می نویسد: « أَخْلَصَهُ وَ خَلَّصَهُ وَ أَخْلَصَ لَهُ دِينَهُ: أَمْحَضَهُ » و راغب نیز در مفرداتش تصریح می کند: « الخالص هو ما زال عنه شوبه بعد أن كان فيه: خالص، پاک شدن آلودگی شیئی که قبلاً در آن موجود بود». اگر خلوص را به معنای نجات بگیریم، این عبارت دعا بیانگر این نکته است که حسد به منزله یک زندان و یا یک پابند برای انسان حسود می باشد و روح او در این زندان محصور است لذا دائم در تعب و سختی بوده و پرواز ندارد. لذا حضرت از خدای متعال درخواست نموده که انسان حسود از این قید و حصر نجات پیدا کند تا هم این رنج ها از او برطرف گردد و هم روحش آزاد گردد و توان پرواز به سمت ملکوت را پیدا نماید. اما اگر خلوص به معنای صاف و بی پیرایه شدن باشد، عبارت دعا، گویای این مطلب است که حسد یک نوع قذارت، آلودگی، ناخالصی و مریضی برای نفس انسان محسوب می گردد و نفس ناخالص و مریض، متناسب با درگاه قدس الهی و مقامات معنوی و درجات آخرتی نیست لذا حضرت از خدای رب العالمین درخواست می کند که این نفس و روح را از این قذارات و مریضی ها پاک و صاف نماید تا همچون آینه ای شفاف و آبی زلال، نمایانگر ملکوت و لایق آن درجات گردد.

سلامتی دل از حسد

حضرت امام سجاد (علیه السلام) در فقره دوم از خدای متعال درخواست می نماید که سلامتی دل از حسد را رزق او نماید. این معنا مبتنی بر این اصل قرآنی است که قلوب انسانها هم مثل بدن هایشان مریض می شود و آیات متعددی بر این معنا دلالت می کند. یکی از این آیات این آیه شریفه است که می فرماید: « فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَحْشِي أَنْ نُصِيبَنَا دَائِرَةً فَعَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنَا بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِنْ عِنْدِهِ فَيُضِيبُوا عَلَيَّ مَا أَسْرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ نَادِمِينَ: (ولی) کسانی را که در دل هایشان بیماری است می بینی که در (دوستی با آنان)، بر یکدیگر پیشی می گیرند، و می گویند: «می ترسیم حادثه ای برای ما اتفاق بیفتد (و نیاز به کمک آنها داشته باشیم!)» شاید خداوند پیروزی یا حادثه دیگری از سوی خود (به نفع مسلمانان) پیش بیاورد و این دسته، از آنچه در دل پنهان داشتند، پشیمان گردند». روایات شریفه هم بدین نکته اشاره دارند، که از جمله آنها روایت امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می فرماید: « إِنَّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ، وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْبَدَنِ، وَ أَشَدُّ مِنْ ذَلِكَ مَرَضُ الْقَلْبِ: یکی از بلاها، تنگدستی است و بدتر از آن، بیماری جسم است و از آن بدتر، بیماری دل است» . علامه طباطبایی ره در رابطه با مریضی قلب و حالات و خلق و خوی متناسب با آن چنین می نگارند: « و کلی مطلب این است که مرض



قلب عبارت است از اینکه قلب دچار نوعی تردید و اضطراب شود که مساله ایمان به خدا و اطمینان نسبت به آیات او را کدر و ناصاف کند و ایمان در آن قلب آمیخته با شرک شود و لذا می بینیم که در مرحله خلق و خوی احوالی و اخلاقی متناسب با کفر بر آن عارض می گردد و در مرحله عمل کارهایی از آن سر می زند که متناسب با کفر به خدا و به آیات او است . بنابراین از مطالب گذشته این نکته به دست می آید که قلوب مریض می شوند که دلیل آن هم گناهان است ، چه گناهان ظاهری و چه گناهان باطنی ، و لذا نیاز به مداوا دارد وگرنه خطرات فراوان و مهلکی را به دنبال خواهد داشت. بر همین اساس است که امام سجاد (علیه السلام) از خدای متعال سلامت دل از حسد را طلب می نماید.

آثار سلامتی دل از حسد

با توجه به متن ، مشخص می شود که وقتی دل از شر حسد آزاد شد و سلامتی خود را به دست آورد دو نتیجه عائد انسان می شود. اول اینکه مشغول حسادت نمی شود و در نتیجه مبتلا به آثار بد دینی و دنیایی و آخرتی آن نمی گردد که قبلا به آنها اشاره شد. دوم اینکه هر نعمتی از هر نوعی ، در دست هر که دید، بهتر از آنها را از صاحب اصلی آن نعمت ها در خواست می کند و به عبارت دیگر چشم امید به دست خدای رحمان می دوزد و همه چیز را از او می بیند واز او می خواهد. دلی که سالم باشد تمام عالم وجود را تحت قدرت الهی می بیند و همه چیز را ملک او می داند که به هر که خواست می دهد و از هر که نخواست دریغ می کند و هیچ کسی شریک او نیست، چنانکه در قرآن کریم فرموده : « قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ : بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی به هر کس خواهی، حکومت می بخشی و از هر کس خواهی، حکومت را می گیری هر کس را خواهی، عزت می دهی و هر که را خواهی خوار می کنی. تمام خوبیها به دست توست تو بر هر چیزی قادری . لذا حضرت چنین درخواست نموده اند : « وَ ارْزُقْنِي سَلَامَةَ الصَّدْرِ مِنَ الْحَسَدِ... وَ حَتَّى لَا أَرَى نِعْمَةً... إِلَّا رَجَوْتُ لِتَفْسِي أَفْضَلَ ذَلِكَ بِكَ وَ مِنْكَ وَ حُدَّكَ لَا شَرِيكَ لَكَ » و این نشان دهنده این موضوع است که حسد مانع از فهم این مطالب است.

حسد در دعای بیست و سوم صحیفه

دعای بیستم مربوط به درخواست عافیت است. حضرت در ابتدای این دعا، عافیت کامل و شاملی را از خدای متعال درخواست نموده آنگاه سلامت دین و بدن و هم چنین برخی امور معنوی را از درگاه او مسئلت می کند. سپس از او حج و عمره و زیارت قبر نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) و برخی اموردیگر را طلب می نماید و خود و ذریه اش را از شر شیطان و شرور دیگر در پناه خدای متعال پناه قرار می دهد. در آخر هم از بارگاهش دور شدن سوء و بدی هرکسی که نسبت به او اراده سوئی نموده را درخواست می نماید. حضرت در همین فراز آخر ، از خدای عزیز و قدير می خواهد که او را از حسد دیگران در امان بدارد لذا عرضه می دارد : « اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ ، وَ مَنْ أَرَادَنِي بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي ... وَ اجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْهِ سَدًّا حَتَّى تُعْمِيَ عَنِّي بَصَرَهُ ... وَ تُوْمِنِّي مِنْ جَمِيعِ صَرِّهِ وَ ... حَسَدِهِ ... إِنَّكَ عَزِيزٌ قَدِيرٌ : خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و هر که قصد دارد با من بدی کند او را از من منصرف ساز.... و سدی در برابرش قرار ده تا دیده اش را از دیدن من کور و مرا از همه زیان و حسدش ایمن سازی، که همانا تو شکست ناپذیر و توانایی .

درخواست حفاظت غیر محسوس معنوی

خدای متعال در قرآن کریم می فرماید : « وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ : و در پیش روی آنان سدی قرار دادیم، و در پشت سرشان سدی و چشمانشان را پوشانده ایم، لذا نمی بینند ». این آیه هرچند که در مورد کفار است و معنای ظاهری مشخصی دارد که تفسیرش نقل شد ، اما با رجوع به متون روایی و خصوصا ادعیه در می یابیم که این آیه شریفه یک خاصیت حفاظتی و در امان خدا قرار گرفتن دارد. یعنی انسان با تمسک به این آیه و توسل به آن ، خود را در پناه خدا قرار می دهد و از او که قدرت نامتناهی دارد تنها می کند که شر اشرا و تمام بدی ها را از او دور بدارد. چنانکه در دعای حفاظت صبح آمده و یا در کتاب شریف بلدالامین نقل شده که : « ثُمَّ تَوَمَّي بِإِصْبَعِكَ نَحْوَ مَنْ تُرِيدُ أَنْ تُكْفِيَ شَرَّهُ وَ تَقْرَأَ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ : سپس با انگشت اشاره کن به سمت کسی که می خواهی از شر او در امان بمانی و بخوان وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا..... » و در دعائی دیگر که از معصومین (علیهم السلام) در این کتاب نقل شده ، که در مورد این دعا فرمودند : هر اهل البیت ای یک ذخیره ای دارند و ذخیره ما این دعاست ، چنین آمده : « اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبِحُ وَ أُمْسِي فِي ذِمَامِكَ وَ جَوَارِكَ فَأَجِرْنِي اللَّهُمَّ وَ أَهْلِي وَ وُلْدِي مِمَّنْ خَلَقْتَ وَ مَا خَلَقْتَ يَا عَظِيمُ إِنَّا جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهْمًا لَا يُبْصِرُونَ » و دیگر مواردی که در متون روایی و دعایی ما ذکر گردیده است. لذا با توجه به این ادعیه و روایات که از معادن علم خدای متعال و مخازن وحی الهی و عالمان به بطون آیات و تاویلات آن ، صادر گردیده است بدین نکته رهنمون می شویم که این آیه یک اثر تکوینی و باطنی جهت حفاظت در مقابل اشرا و شرور آنها دارد چه آنهایی که پیدا است و چه آنهایی که پنهان است و خدای متعال، قلب و چشم ، گوش و مکر اشرا را از توجه به انسان و سرازیر شدن به سمت او باز می دارد. بر همین اساس حضرت سجاد (علیه السلام) در این قسمت از دعا، از خدای متعال ، که اراده اش فوق همه اراده ها، قدرتش قاهر بر تمام قدرت ها و عزتش غیر قابل نفوذ است، مسئلت می کند که به صورت تکوینی ، جلوی شر هر انسان شرور و تمام اراده های سوئش بگیرد ، آن هم از مبداء جلوی آنها



را سد کند. یعنی اراده افراد را فسخ کند، قلبش را از توجه به او منصرف گرداند، ذهنش را از نقشه کشی بر ضد او منحرف سازد و.... چه اینکه بسیاری از این موارد (مثل غَمَزَوْ هَمَزَوْ لَمْزَوْ حَسَدَ وَعَدَاوَت) اموری ناپیدا هستند که محسوس ما نیستند اما خدای علام الغیوب از اینها خبر دارد.

حسد در دعای سی و پنجم صحیفه

این دعا که متنی کوتاه دارد در مورد اعلام رضایت از حکم خدا درقبال نعمت هایی است که خدای متعال به بندگان خویش مرحمت فرموده و اقرار به عدالت او در انعامش و چند درخواست در راستای این موضوع است. سید الساجدین (علیه السلام) چنین عرضه داشته اند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَضِيَ بِحُكْمِ اللَّهِ، شَهِدْتُ أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ مَعَايِشَ عِبَادِهِ بِالْعَدْلِ، وَأَخَذَ عَلَيَّ جَمِيعَ خَلْقِهِ بِالْفَضْلِ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَلَا تَقْتِنِي مِمَّا أُعْطَيْتَهُمْ، وَلَا تَقْتِنُهُمْ مِمَّا مَنَعْتَنِي فَأَحْسَدُ خَلْقَكَ، وَأَعْمَطُ حُكْمَكَ: سپاس و ستایش خدا را از این که راضی به قضای اویم، من گواهم که خداوند اسباب زندگانی بندگان را عادلانه تقسیم کرده، و با همه آفریدگانش با فضل و بخشش رفتار نموده است. خدایا، بر محمد و آل او درود فرست، و مرا به آنچه به مردم داده‌ای، و آنان را به آنچه از من دریغ داشته‌ای به فتنه و آزمون دچار مساز، که در نتیجه بر آفریدگانت (به خاطر دارایی آنها) حسد برم، و از حکم و قضایت ناخشنود گردم». سید علیخان مدنی (ره) در شرح این فقره از دعای شریف پس از بیان معنای فتنه و اصل این کلمه می‌نویسد: «و تستعمل الفتنه و البلاء فیما یدفع إلیه الإنسان من شدّة و رخاء: فتنه و بلا، در آنچه که انسان در آن واقع می‌شود استعمال می‌شود، چه سختی باشد و چه راحتی». و در ادامه می‌گوید «سپس فتنه در قرارگرفتن انسان در سختی و بلا، زیاد استعمال شد همانند آیه «و إن کادوا لیفتنونک»، یعنی مشرکین تو را در سختی و مشکلات قرار می‌دهند تا تو را از آنچه بر تو وحی شده بازگردانده و منصرف سازند»، و در پایان می‌گوید فتنه در عبارت دعا به همین معنای اخیر است. بر همین اساس، عبارت «و لَا تَقْتِنِي مِمَّا أُعْطَيْتَهُمْ، ... فَأَحْسَدُ خَلْقَكَ، وَأَعْمَطُ حُكْمَكَ» را چنین معنا می‌کند: «آی لا توقعنی فی شدّة و مکروه بسبب ما أعطیتهم من متاع الدنیا، و هی الحسد لهم، و الغمط لحکمک: یعنی، خدایا مرا در سختی و ناخوشایندی قرار نده به سبب آنچه که از متاع دنیا به دیگران عطا نموده‌ای، و این سختی و مکروه، همان حسد ورزیدن به آنها و ناخشنودی از حکم تو می‌باشد» هم چنین در معنای «و لَا تَقْتِنُهُمْ مِمَّا مَنَعْتَنِي» چنین می‌نگارد: «آی لا توقعهم فی بلیة بسبب ما حرمتنی من الدنیا، بأن یرونی حقیرا مهانا، أو یطغوا أو یتکبروا فیأثموا: یعنی، آنها (کسانی که متنعم هستند) را به خاطر محرومیت من از متاع دنیا به بلیه دچار مگردان، به این شکل که به چشم حقارت و پستی به من بنگرند یا اینکه طغیان نموده و یا تکبر ورزند و دچار معصیت شوند».

نتیجه

موضوع حسد، در شش دعا از ادعیه صحیفه سجادیه (علیه السلام) مطرح گردیده که هشت فقره از فقرات این ادعیه را شامل می‌شود و با تحلیل محتوای این موارد نتایج زیر به دست آمد:

- ۱- انسان باید از شرّ صفات بد و وجود اینها در درونش و انسانی که متصف به این صفات است به خدای متعال پناه برد که حسد یکی از این رذائل اخلاقی است و حقیقت استعاذه هم، همان ایمان و توکل بر خداست.
- ۲- حسد یک حالت غلبه ای دارد، یعنی وقتی حسد انسان برانگیخته شد و شدت گرفت بر عقل او غلبه می‌کند و او را وادار به واکنش می‌نماید تا آنجا که تمنا و تلاش برای زوال نعمت از دیگران می‌کند.
- ۳- نعمت های خدا هم ظاهری هستند و هم باطنی. یکی از نعم باطنی خدا، پوشیده نگه داشتن عیوب انسان از چشم دشمنان و حسّاد است. چرا که ایشان مترصد دستیابی به عیوب هستند تا ضربه خود را به انسان وارد سازند. لذا خدا را بر این گونه نعمت ها نیز باید حمد گفت.
- ۴- حسادات، مقابله با حکم خدا و معارضة با خواست او در نعمت بخشی به عبادش می‌باشد.
- ۵- یکی از سنت های خدا، تبدیل برخی امور به امور دیگر است. حضرت امام سجاد (علیه السلام) نیز از خدای متعال درخواست می‌کند که حسد اهل بغی را تبدیل به مودت و دوستی بنماید.
- ۶- انسان حسود چیزی را طلب می‌کند که حق ندارد آن را طلب نماید، و از حد عبودیت خویش گذر می‌کند لذا او اهل بغی شمرده شده است.
- ۷- دل حسود پر از کینه و بغض نسبت به صاحبان نعمت است لذا امام (علیه السلام) از خدای متعال درخواست نموده مودت را جایگزین بغض آنها کند.
- ۸- حسد نتیجه القایات شیطان است تا انسان را از مبدء و معادش غافل کند و امام سجاد (علیه السلام) از خدای عزوجل مسئلت می‌کند آن را تبدیل به ذکر عظمت خودش بنماید.
- ۹- حسد مایه دربند قرار گرفتن روح و ناخالص شدن دل و مانع رشد و کمال آن می‌باشد.
- ۱۰- حسد یک نوع مریضی برای دل انسان محسوب می‌شود که نیاز به درمان و شفا خواستن از خدا دارد و افزایش توحید و درخواست همه چیز از خدا از آثار سلامتی دل از حسد است.
- ۱۱- انسان می‌تواند با توسل به درگاه خدای مقتدر از او بخواهد که یک نوع محافظ سَری و معنوی برایش ایجاد کند و ذهن و دل و اراده حسود را از انسان منصرف نماید.
- ۱۲- اعطاء و منع خدا مایه ابتلا و فتنه است برای خود انسان و دیگران. پس نعمت های دیگران نباید انسان را دچار فتنه نماید و او را به حسد و... بکشاند.



ازدواج



ازدواج یک نیاز فطری و سنت آفرینش است؛ همانطور که حضرت محمد (ص) فرموده‌اند: ازدواج سنت من است و هر کس از آن سر باز زند از من نیست. و باز خداوند متعال در قرآن کریم با آیات متعددی مسئله ازدواج را بیان می‌دارد و به آثار فراوان ازدواج اشاره می‌فرماید. همان طور که انسان به خوراک، پوشاک، مسکن نیاز دارد؛ ازدواج هم یکی از نیازهای اوست که باید در این امر خیر کوشا باشد. اما متأسفانه جوانان امروزی با دلیل‌ها و بهانه‌های مختلف تن به این مهم نمی‌دهند و این وظیفه‌ی ما بزرگ‌ترها و مسئولین می‌باشد که این موانع را از سر راه آنها برداریم؛ که این خود در این زمانه که فساد غوغا می‌کند، یک نوع جهاد محسوب می‌شود. ابتدا ما باید آنها را با فرهنگ ازدواج اسلامی آشنا کنیم؛ که بهترین آن‌ها ازدواج‌های ساده‌ای است که در زمان پیامبر اسلام (ص) در مسجد صورت می‌گرفت. خواستگاری هم در مسجد انجام می‌شد و آن حضرت، دو نفر را به عقد هم در می‌آوردند و به اندازه وسعت مالی پسر برای دخترانم مهریه و جهیزیه معین می‌نمودند. ولی متأسفانه امروزه ما فقط دم از اسلام می‌زنیم و به هیچ‌کدام از رسومات اسلام عمل نمی‌کنیم. امروزه اگر جوانی بخواهد پا در این وادی مقدس بگذارد ابتدا باید پاسخگوی پرسش‌ها و سوال‌های متعدد خانواده عروس باشد که اگر در این امتحان موفق شد؛ باید مراحل زیادی را طی کند تا بالاخره جواب مثبت بگیرد و سپس با مهریه سنگین، جهیزیه سنگین، مراسم کمر شکن، مانند برگزار کردن در هتل‌ها و تالارها و یا باغ‌های پر هزینه و باز چشم و هم‌چشمی‌ها در دادن کادو، طلا و غیره مواجه می‌شود؛ که کلاً جوانان را از ازدواج منصرف می‌کند و حالا جوانی که توانایی برگزاری همان مراسم اولیه را هم ندارد. مثلاً ممکن است هنوز دانشجوی یا سرباز و یا بیکار باشد خدا می‌داند چه باید به سر او بیاید و حالا باید با این همه تأکیدهایی که قرآن کریم در مورد ازدواج نموده است باید جوانان ما از این همه آثار و برکات ازدواج محروم شوند. از خداوند بزرگ می‌خواهم این موانع از سر راه آنان برداشته شود و زمینه‌ی ازدواج برای همه دختران و پسران مهیا گردد. ۱ برخورداری از سکون و آرامش نیاز روح به آرامش، با اهمیت‌تر از نیاز جنسی است. همسر شایسته در پیشامدهای زندگی، راه رسیدن به سعادت و آرامش رانزدیک می‌کند. ومن ایاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها وجعل بینکم موده ورحمه ان فی ذلک لایات لقوم یتفکرون و از آیات او این است که برای شما از جنس خودتان همسرانی آفرید که با آنان آرام گیرید و در میان شما مودت و رحمت افکند. بی‌گمان در این امر برای اهل تفکر مایه‌های عبرت است. از این آیه برمی‌آید که زن و مرد، هرکدام به تنهایی موجود ناقصی هستند و همین نقص و احتیاج است، که زن و مرد را به طرف هم می‌کشاند و زمانی که یکدیگر را کامل کردند به آرامش می‌رسند. چون هر ناقصی دوست دارد کامل شود و هر محتاجی دوست دارد حاجتش برآورده شود، و این حالت همان شهوتی است که خداوند در هر یک از دو طرف به ودیعت گذاشته است و همین ازدواج باعث تولد فرزندان می‌گردد. «روم، ۲۱» و از اینجا می‌توان نتیجه گرفت آن‌ها که به این سنت الهی پشت پا می‌زنند وجود ناقصی دارند مگر آنکه شرایط خاصی ایجاب تجرد کند. به هر حال این آرامش و سکون هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی است؛ و هم از جنبه‌ی فردی و هم اجتماعی، بیماری‌هایی که به خاطر ازدواج نکردن برای جسم انسان پیش می‌آید؛ قابل انکار نیست. و همچنین عدم تعادل روحی و ناآرامی‌های روانی که افراد مجرد با آن دست به گریبان‌اند. کم‌وبیش بر همه روشن است، از نظر اجتماعی افراد مجرد کمتر احساس مسئولیت می‌کنند و به همین جهت خودکشی در میان مجردان بیشتر دیده می‌شود و جنایات هولناک آن‌ها بیشتر می‌زند. هنگامی که انسان مجرد پا به مرحله زندگی خانوادگی می‌گذارد، شخصیت تازه‌ای در خود می‌یابد و احساس مسئولیت بیشتری می‌کند، و این همان معنای احساس آرامش در سایه ازدواج می‌باشد. ۱. هوالذی خلقکم من نفس واحد و جعل



منهازوجهالیسکن الیهافلما تغشیا حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت دعوالله ربهما لئن اتینتا صالحا لنكونن من الشاکرین او خدایی است که همه شمارا از یک فرد آفرید و همسرش را نیز از جنس او قرارداد تادرکنار او بیاساید. سپس هنگامی که با او آمیزش کرد، حملی سبک برداشت که با وجود آن، به کارهای خود ادامه می-داد؛ و چون سنگین شد هر دو از خداوند و پروردگار خود خواستند؛ اگر فرزند صالحی به ما دهی از شاکران خواهیم بود. در این آیه رفتار فرزندان آدم و عهدشکنی آن-ها را بیان می-کند؛ که خداوند در این آیه می فرماید وقتی نطفه تبدیل به بار سنگین شد با خدای خود عهد کردند که اگر به ما فرزند صالحی عطا کنی، از شاکران خواهیم بود. یعنی فقط به او توجه و توسل می کنند.



اما وقتی صاحب فرزندی صالح شدند، به کلی نقش خدا را فراموش کردند و به خاطر محبت به فرزندان-شان و به خاطر حفظ او دست به دامان هرکسی می-زدند و گناهی را مرتکب می-شدند؛ اگرچه ظاهر، بتی را با خدا شریک نکرده بودند. «تفسیر نمونه» ولی عملا کار یک مشرک را انجام می-دادند؛ زیرا هرکس که معتقد باشد کارها به دست غیر خدا انجام می-شود، او پدیدآورنده آن کار است، مشرک می-باشد. اعراف ۱۸۹ احل لكم لیله الصیام الرفث الی نساءکم هن لباس لکم وانتم لباس لهن علم الله انکم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالان باشروهن وابتغوا کتب الله لکم وکلوا و اشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابيض من الخیط الاسود من الفجر ثم اتوا الصیام الی اللیل ولاتباشروهن وانتم عاکفون فی المساجد تلک حدود الله فلا تقربوا کذلک ینبئ الله لایاته للناس لعلهم یتقون در آغاز اسلام آمیزش با همسران در شب و روز ماه مبارک رمضان حرام بود، اما این آیه که نازل شد؛ آمیزش با همسران در شب های ماه رمضان بعد از افطار تا سحر حلال شد. و فلسفه آن این است که زنان لباس شما هستند و شما لباس آنان، لباس از یک سو بدن انسان را از گرما و سرما حفظ می-کند و از خطر خوردن اشیاء به بدن و از طرف دیگر عیوب او را می پوشاند و همینطور برای انسان زینت است. و لباس انسان را زیبا می کند. که این تشبیه در این آیه نکاتی را دربردارد و این جمله تأکیدی است بر ممنوع بودن خوردن و آشامیدن و آمیزش جنسی در روزها، برای روزه داران و همینطور زمان روزه را نشان می-دهد؛ که از طلوع فجر شمرده می-شود و به شب ختم می شود. و هنگامی که در مساجد مشغول اعتکاف هستید، با زنان آمیزش نکنید و این نشان می-دهد که تمام این برنامه ها وسیله ای هستند؛ برای پرورش روح تقوا و خویشتن دلی و احساس مسئولیت در انسان-ها و ملکه ی پرهیز از گناه و در آخر به زیبایی بیان می-دارد که تمام احکام و دستورات الهی، حدود و مرزهایی هستند که انسان نباید به آن-ها نزدیک شود؛ چه رسد به اینکه از آن-ها تجاوز کند. ۲ بقره ۱۸۵ و جعلنا للیل لباسا یعنی ما شب را چون لباس ساتری قرار دادیم که با ظلمتش همه چیز و همه دیدنی ها را می پوشاند، همانطور که لباس بدن را می پوشاند. و این خود سببی است الهی که مردم را به دست کشیدن از کار و حرکت می خواند، و متمایل به سکونت و فراغت و برگشتن به خانه و خانواده می سازد. نبا. ۱۰



آفت باو آسیب های موجود در دین از جمله دین داری ظاهری

مقاله علمی

عقل و احساس دو نیروی مهم و دو عامل مؤثر در اداره زندگی بشر و در تأمین خوشبختی و سعادت انسان است و وجود هر یک از این دو عامل در جای خود ضروری و لازم است. عقل و احساس به اعتبار نوع فعالیت و خصوصیات مربوط به خود از جهات متعدد با یکدیگر متفاوت اند. خداوند در قرآن کریم میفرماید: «وَ إِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَاءِهِمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ» بسیاری از مردم که دچار گمراهی می شوند، به سبب این است که ندانسته از هوای نفس خود اطاعت می کنند و بدون علم و فکر تمایلات خویش را پیروی می نمایند. یکی از تفاوت های مهم عقل و احساس که توجه آن برای عموم افراد بشر به خصوص نسل جوان ضرورت دارد این است که عقل به طور فطری راهنمای پاکی و فضیلت است و همواره بشر را به خیر و صلاح می خواند و از ناپاکی و گناه متنفر است ولی هدف احساسات و انگیزه های عاطفی، مختلف است؛ گاهی انسان را به نیکی و پاکی تحریک می کند و گاهی به ارتکاب جرم و جنایتش وامی دارد؛ چنانکه مولی علی (ع) می فرمایند: «چه بسیار عقلی که در برابر فرمانروایی هوا و خواهش های نفسانی اسیر و گرفتار است.» لذا عقل بشر با همه ارزش و اهمیتی که در راهنمایی انسان دارد، اغلب تحت تأثیر احساسات قرار می گیرد و از درخشندگی و فروغش می کاهد.

مس

در دین داری ظاهری، بخش هایی از لایه های اولیه دین یعنی ملاحظات مربوط به احکام نماز، روزه، حج، رعایت می شود، اما در بخش های اعتقادات و اخلاق و شناخت اولی الامر و تبعیت از آن و رذایل اخلاقی و معرفت نداشتن به فضائل اهل بیت (ع) و سفارشات پیامبر (ص) در مورد آنها و تفسیر قرآن، مشکلات و چالش های اساسی وجود دارد. به نظر نگارنده، این نوع دین داری چه از سوی پدر و مادر در خانه نسبت به فرزندان اجرا شود و چه از سوی حاکمان نسبت به سطح جامعه، باعث جدایی و گریز از دین در بین نسل جوان می گردد. این سبک از دین داری را در زمان حاکمیت معاویه در میان مردمان شهر شام می بینیم که شاید به اعمال دینی مثل نماز جمعه و جماعت و دیگر مناسکشان مانند حفظ قرآن و اعمال دیگر دین بسیار اهمیت می دادند ولی به باطن و عمق و معرفت در دین بی توجه بودند. این دین داری که معرفت و شناخت در آن نیست در طول تاریخ حوادث تلخی را بر علیه دین داران واقعی و اهل بیت پیامبر (ص) رقم زده است؛ مثلاً جریان سقیفه و جنگ های نهروان و صفین تا کربلا را که واکاوی می کنیم، درمی یابیم از جمله علل اصلی که منجر به یک سری از حوادث مشهور در این جنگ ها شده، چیزی جز عدم معرفت در دین نیست. دستور دین هم بر فهم عمیق و دقیق دین است چنانکه امام رضا علیه السلام می فرمایند: (الکمال و کل الکمال؛ التفقه فی الدین) بالاترین کمال، فهم دین است که از این منظر باید دین را ملاحظه و بررسی کرد. شخص دین داری که معرفت و شناخت درستی از دین ندارد اما به زعم خود بر اساس سیره و سنت اسلامی عمل می کند شاید اگر مواردی را هم بداند ولی در تشخیص موقعیت و مکان و زمان آن دچار مشکلات و انحرافات می باشد. مثلاً می داند که:

اولاً باید از حاکم و ولی امر مسلمین و امیرالمومنین (ع) دفاع کرد و ثانیاً نباید بیعت با ولی خدا و امیر المومنین (ع) را شکست؛ اما عدم معرفت و شناخت باعث می شود در نسبت و تشخیص آن دچار انحراف شود و آنچه قرآن و رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) و حضرت امام حسین (ع)، فرموده اند را نادیده بگیرد و دچار اشتباه و سقوط شود و این عناوین مقدس را بر فردی ناپاک بنام یزید منطبق کند. در جریان کربلا و آمدن مردم کوفه به کربلا این عدم شناخت و معرفت و همچنین فقدان درک صحیح از دین داری بود که باعث شد بر نوه پیامبر (ص) و اهل بیت ایشان جفا کنند.

شالنامه شریعه

مدیرمسئول: فاطمه عزیزی

سرمدین: فاطمه رحمانیان

دبیرت: تقوی پور

دکتر حامد علیپور

احمد یوسفی

دکتر احمد ابراهیمی

طاهره شیخ الاسلامی

محمد رضا زارع

ویراستار: فاطمه مقیمی

صفحه آرا: محمد رضا کوچکی